

سیاست‌های جدید اقتصادی و دورنمای آن

ت
اعلام سیاست‌های جدید ارزی و پولی و تغییراتی که گفته میشود در مقررات صادرات و واردات و مجموعه قوانین مالیاتی در راستای اهداف توسعه صنعتی کشور بوجود خواهد آمد بحث و گفتگوهای بسیاری را بدنبال آورد.

واقعیت اینست که مادر جهان بهم پیوسته که مشخصه اصلی آن نفوذ سرمایه داری جهانی بر ساختار اقتصادی کلیه جوامع موجود است زندگی میکنیم و بر همین اساس هر گونه برخورد با مسائل اقتصادی بدون توجه به این نکته کلیدی نه تنها مضرلی راحل نخواهد کرد بلکه مشکلی بر مشکلات موجود میافزاید. در واقع بطریق اولی میتوان گفت که در حال حاضر اقتصاد ما با آن بهمن عظیمی است که هر گونه تصمیم گیری شتابزده و غیر اصولی و یا هر گونه عدم برخورد جدی با آن مشکلات و زیانهای جبران ناپذیری بوجود میآورد.

کسری بودجه مستمر که خود عامل فزاینده رشد روز افزون شاخص قیمتها و کاهش مداوم قدرت خرید توده های محروم و زحمتکش میباشد در مدت جنگ دهساله ویژگی خاص یافته است. در حقیقت افزایش هزینه های دفاعی جنگ دهساله با توجه باینکه در قبال این هزینه ها هیچگونه ارزش افزوده ای ایجاد نمیگردد خود یکی از عوامل اساسی کسری بودجه بشمار میرفته است. جنگ گذشته از جنبه تحمیلی بودن

آن وبدون توجه بماهیت و خصلت آن اساساً "هزینه ها و مخارجی
را بطرفین جنگ تحمیل میکنند که در قبال این هزینه ها هیچگونه
بازیافت ارزشی حاصل نمیکردند. لذا خصلت ویران گرایانه آن بر
سایر جنبه های آن سایه می افکند.

باتوجه بقبول قطعنامه ۵۹۸ و پایان دوره جنگ باتوجه بابعد
گسترده بهمین اقتصادی وعدم مهارت و عدم مهارت و معضلات اقتصادی که عمدتاً
در پی برنامه کی وعدم استفاده شایسته از امکانات فنی - انسانی موجود
ریشه داشته ، دولت جدید پس از بررسی ها و بمنظور عملی کردن
راه حل های گشایش اقتصادی ، سیاستهای پولی - ارزی خود را ارائه
کرده و متعاقب آن برنامه پنجساله اقتصادی بعنوان برنامه دولت
بازسازی و کار ارائه شده است ، نظر به اهمیت این برنامه از
بعضی وجوه آن را بررسی میکنیم .

اقتصاد علم است و علم در کشاکش محدوده خود غیر قابل انعطاف
میباشد و درست برعکس سیاست نمیتوان بهرگونه که تمایل داشته
باشیم با اصول آن برخورد نماییم لذا هرگونه برخورد سیاسی با مسائل
اقتصادی نتایج دهشتناکی را بهمراه خواهد داشت که نمونه های بسیاری
در این رابطه را در دهه گذشته شاهد بوده ایم .

نوسانات شدید پولی - ارزی بخصوص در دو ساله گذشته مشکلات بسیار
را برای موسسات و سازمانهای تولیدی - تجاری بهمراه داشته است .
از نقطه نظر حسابداری نیز این نوسانات حائز اهمیت خاصی
بوده اند که متأسفانه کمتر بدان توجه شده است . بطور مشخص
پول بعنوان واحد محاسباتی ریالی در حسابداری چنانچه دچار
نوسانات شدید گردد عملاً مشکلات اساسی را آشکار خواهد ساخت .
مثلاً چنانچه یک سازمان تولیدی سود اسمی بمیزان پنج درصد داشته
باشد ولی افزایش قیمت ها معادل ۱۵ درصد باشد موسسه مذکور نه
تنها فاقد سود بوده بلکه متضرر نیز گردیده است و بایستی از پرداخت
مالیات معاف باشد ولی باتوجه باینکه پول مبنای محاسبه جامعه است
چون سود میبرد بایستی مالیات بدهد ؟ !

ادامه این روند و کاهش ارزش پول این موسسات را بمرطه هولناک

ورشکستگی و انحلال سوق میدهد . همین امر باعث میگردد که در دراز مدت تورم اثرات مخربی بر سازمانهای تولیدی باقی گذارد که متأسفانه تاکنون هیچ ارگانی به ویژه وزارت امور اقتصادی و دارایی بدان اساساً توجهی ننموده است .

عوامل داخلی که وضعیت اقتصادی کشور را دچار نابسامانی نموده شامل سیاستهای پولی و اعتباری انبساطی و همچنین هزینه های غیرعادی بخش عمومی و بالاخص بخش دولتی میباشد که بسیار فراتر از منابع در دسترس آنها بوده است . این منابع که در میان مدت ثابت هستند امکان گسترش بسیار محدودی را دارا هستند و نتیجه این امر استقراض عظیم دولت از بانک مرکزی بوده است . در این شرایط دولت چاره ای جز استقراض خارجی ندارد اما این استقراض باید با برنامه ویژه برای هزینه کردن این استقراض همراه باشد وگرنه تاثیرات منفی آن دوچندان میگردد زیرا قدر مطلق بدهی یک کشور یا نسبت آن به تولید ناخالص داخلی اهمیت خاصی ندارد بلکه میزان بهره وام یا اعتبار اهمیت درجه اول دارد . در اینگونه موارد میزان تعهدات کشور وام گیرنده در قبال اصل و نوع وام و مقایسه سهمی از درآمد حاصل از صادرات کالا و خدمات که باید به بازپرداخت اصل و فرع بدهی ها اختصاص یابد اهمیت اساسی دارد . آنچه در حال حاضر در ایران اهمیت اساسی دارد نه وام یا اعتبار و نه بهره و بازدهی آن میباشد بلکه اتخاذ آن دسته از سیاستهای اقتصادی است که بایکدیگر همخوانی ندارند و مهمتر از آن نداشتن یک دورنمای مشخص اقتصادی میباشد . زیرا اگر بطور اصولی اعتبار و یا استقراض دریافتی از خارج مصروف ایجاد نوعی دارائی یا هزینه های سرمایه ای گردند که بارده آتی آنها از نرخ بهره پرداختی بیشتر باشد نه تنها دریافت این اعتبارات لازم که اخذ آن ضروری میباشد ولی این ضرورت حتماً باید بایک سیاست ارزی منطقی و درست همراه باشد زیرا اگر آنجا که اعتبارات و استقراض ارزی خواهد بود بازپرداخت آن نه از راه میطلبد که این امر باعث میگردد ما چنان سرمایه گذار بیثباتی را انجام دهیم که بارده آن بتواند ارز مورد نیاز جهت بازپرداخت بدهی و

بهره متعلقه را تامین کند و بهمین جهت اتخاذ يك سیاست ارزی یعنی تعیین نرخ تسعیر عقلانی برای مبادله پول ملی با ارزهای دیگر ضرورت می یابد و همین گره کور سیاستهای اقتصادی اتخاذ شده تا مقطع فعلی میباشد که متاسفانه کمتر بدان توجه شده است .

جامعه ما امکانات بالقوه فراوانی دارد که خصیصه ممتاز آن امکان سرمایه گذاریهای مجدد با درآمد داخلی - فروش نفت ، گاز و میباشد و این امکان در بسیاری از کشورها وجود ندارد و باید متذکر شد که این امکانات دوسویه عمل میکنند و چنانچه نتوان ارزیابی امکان بطرز صحیحی بهره برداری کرد عملاً " به فاکتورهای ضد امکان تبدیل میگردند . همچنین باید در راستای سیاستهای اقتصادی در موسسات و سازمانهای صنعتی و تولیدی اعم از خصوصی و دولتی آنچنان خط مشی اصولی تبلیغ و عمل گردد که ا ز دیاد سرمایه از طریق افزایش سیکل تولید و برگشت و باردهی مناسب صورت پذیرد نه از طریق سرعت انباشت سرمایه از طریق وام بانکی و تزریق مکرر پول از خارج از مدار تولید .

متاسفانه در جامعه ما از دیرباز بخش صنعتی اقتصاد از پویایی خاص برخوردار نبوده و با توجه باینکه اقتصاد جامعه تحت تاثیر مستقیم سیستم جهانی سرمایه قرار داشته ماهیت رشد اقتصادی آن مبتنی بر بازار و سرمایه تجاری بوده که این رشد ویژگیهای ذیل را دارا بوده است :

- وابستگی تشدید یافته ب بازار جهانی سرمایه
- رونق کالاهای تکمیلی خارجی و افزایش مصرف کالاهای غیر داخلی که بتدریج اضمحلال سیستم تولید داخلی باعث میشود
- توسعه تولید مواد خام - نفت - و صدور ب بازار جهانی جهت تامین منابع مالی جهت خرید کالاهای و محصولات بازار جهانی سرمایه

این ساختار اقتصادی با ضافه عدم ارائه يك برنامه مشخص اقتصادی در دهه گذشته و سرگردانی نقدینگی عظیم بخش ربائی يك تـمـور مـاهیتی را در درون جامعه بوجود آورده که تصمیم گیریهای شتاب زده

مسئولین امر این تورم را مضاعف نموده است . نکته قابل توجه برای جامعه حسابداران و حسابرسان اثرات تورم بردارانیها و طرحهای عمرانی و ملی و استهلاکات میباشد که مداوماً بایستی تجدید ارزیابی شوند زیرا شرکتها و موسسات صنعتی و تولیدی استهلاکات خود را بر اساس بهای خرید دارائیها محاسبه مینمایند و نه بر اساس هزینه جانشینی و بالطبع سود آنها در این رابطه صوری میباشد که پرداخت مالیات و سود سهام بر اساس سود غیر واقعی قسمت عمده ای از سرمایه شرکتها را بپاد فنا میدهد و راه حل هائی که برای مقابله با بحران و وضعیت نامساعد اقتصادی طرح میشوند - بالاخص وام - اثر تورمی را تشدید میکند مثلاً چنانچه قرار باشد استقراض و یا وام و یا هر گونه اعتباری صرف خرید ضربه ای و ناگهانی گردد این باعث افزایش شدید در تولید کالاهای مصرفی میگردد و این بنوبه خود موجب افزایش تقاضا میشود که با توجه بکاهش ذخایر بانک مرکزی کاهش ارزش پول را بدنبال خواهد داشت . حال بانگامی به برنامه پنجساله که توسعه صادرات را به حجمی غیر عملی برآورد نموده ، با توجه به بالا بودن قیمت ارز - رقابتی ، ترجیحی و یا خدماتی - بنظر میرسد صادرات کالا غیر عقلانی باشد چرا که با توجه به بالا بودن قابل توجه قیمت تمام شده آن در بازار جهانی تقاضا برای اینگونه کالا وجود نخواهد داشت و بازگشت ارز مصرف شده در این کالاها نیز صورت نمیگیرد . از طرف دیگر تشویق واردات ، چنانچه کالاهای وارداتی نتوانند رنجیره تولید داخلی را تکمیل نمایند موجبات تخلیه تدریجی ذخایر ارزی مملکت میشود لذا در رابطه با صادرات و واردات چنانچه ازم اکنون برنامه توسعه ای مشخص نباشد تا اثرات آن روند منفی موجود را تسریع میکنند . واقعیت اینست که فروش ارز ترجیحی و رقابتی و خدماتی دولت را قادر میسازد تا بخش قابل ملاحظه ای از نقدینگی ویرانگر و بلا تکلیف جامعه را مهار و بخشی از کسری بودجه خود را جبران نماید و از این طریق علاوه بر تثبیت ارزش ریال با برنامه ریزی اصولی میتوان شاهد افزایش ارزش ریال بود .

البته آنچه در این راستا قابل تأمل است بهای هر بشکه نفت بمثابة

شیشه عمر اقتصادی جوامع تك محصولی است . واقعیت اینست كه ضربات ناشی از کاهش شدید قیمت نفت باعث تقلیل ارزش افزوده نفت به قیمت ثابت میشود و در نتیجه رشد تولید ناخالص داخلی کاهش می یابد . هرگاه این کاهش قیمت با افزایش حجم پول در گردش ، تقلیل سرمایه گذاریها ، کاهش تولیدات صنعتی ، افزایش هزینه حمل و نقل ، تخصیص نامناسب عوامل تولیدی ، عدم کفایت سیستم توزیع ، افزایش نرخ رسمی انحصارات دولتی ، ترقی قیمت کالاهای وارداتی همراه باشد آنگاه با اقتصادی علیل و بیمار مواجه خواهیم شد كه پول مملكت اعتبار بین المللی خود را از دست داده و اصطلاحاً " آثراضعیت پول بیمار " مینامند .

متاسفانه باوجود همه معضلات فوق عده ای با طرح شعار وابستگی ، عدم استقرار و وبدون ارائه يك برنامه مستند مدعی هستند كه گویا در دوران جنگ دهساله دولت هیچگونه بدهی خارجی نداشته است در حالیکه دولت عملاً " مبلغی معادل ۱۲ میلیارد دلار خریدهای یورانس - خرید نسبه - داشته است و کدام عقل سلیمی است كه نداند یورانس هم نوعی وام واستقرار و تعهد میباشد كه بهره آن نیز معمولاً از بهره سایر اعتبارات بیشتر میباشد . مدعیان نظرگاه فوق عمدتاً " دولت را برای تامین منابع جدید بسوی استقرار اسیستم بانکی سوق میدهند در حالیکه مراجعه مکرر دولت به بازار داخلی و بانكها آثارتورمی اسفناکی را به همراه خواهد آورد كه کاهش مداوم ارزش پول ملی را در قبال ارزهای بین المللی و حتی منطقه ای باعث میشود . همین امر است كه امروزه موجب تبدیل سرمایه های داخلی بارزهای معتبر منطقه ای و بین المللی و خروج سرمایه از کشور بمنظور دریافت بهره قابل توجه پرداختی کشورهای دیگر میشود و همین سرمایه های مهاجر در بازار دوی ، امارات متحده و بحرین دارای آنچنان پایگاه مستحکمی شده اند كه بازار پولی - ارزی ایران را تحت الشعاع سیاستهای خود قرار میدهند . آنچه شایان توجه است اینست كه مراجعه مکرر دولت باستقرار از بانك مرکزی موجب رسیدن بهمان مرحله ای میشود كه نیاز به تزریق پول از خارج از مملكت بوجود میآید . چنانچه قرار

باشد دولت درصدد بازسازی و نوسازی کشور برآید باید دارای يك برنامه حداقل پنجساله روشن و بدون ابهام باشد و در آن ناروشنی حدفاصله نرخ ارز دولتی و غیردولتی - بازار آزاد - به حداقل ممکن برسد زیرا با توجه به مصاحبه مدیران شرکتهای ایران خودرو و سایپا در رابطه با بهای فروش پیکان و رنو براساس ارز رقابتی به بهای هفت میلیون ریال و پنج میلیون ریال چنانچه قرار باشد بهای سایر کالاهای دولتی نیز بر همین مبنا محاسبه کردند غول افسار گسیخته تورم و افزایش قیمت مناسبات اجتماعی - اقتصادی را به پرتگاه میکشاند زیرا همین غول افسار گسیخته باعث گردید که رقم تولید ناخالص داخلی کشور در پایان سال ۱۳۶۷، معادل همین رقم در سال ۱۳۵۱ و تولید خالص ملی سرانه در سال ۱۳۶۷ معادل همین رقم در سال ۱۳۴۶ گردد و تولیدات صنعتی کشور طی پنجساله ۶۷ - ۶۲ سالیانه بطور متوسط هفت درصد کاهش یافته و صنایع سرمایه ای کشور طی همین مدت بطور متوسط سالیانه ۱۵/۲ درصد با کاهش تولید مواجه بوده اند.

هر اندیشمند آگاه اقتصادی بانیم نگاهی بآمار فوق میتواند عمیق معضلات اقتصادی که منجر بمسائل اجتماعی بعدی خواهند شد را دریابد آنچه جامعه با آن مواجه است بمعنای واقعی نه کمبود ارز، فرار مغزها، حجم نقدینگی افسانه ای بخش خصوصی، وام واستقراض، معاملات نجومی غیرقانونی و بلکه عدم ارائه همین برنامه منسجم اقتصادی برای مقابله با عوارض فوق میباشد که قاعدتا" این برنامه اقتصادی باید بایک اهرم اجرایی به جلو رانده شود و این اهرم اجرایی چیزی جز سیاست واحد و یکپارچه و درعین حال همه جانبه نیست. یعنی سیاستی که در عوض تحمیل خود به اقتصاد، پشتوانه برنامه اقتصادی باشد.

